

نخستین پیروزی انقلاب

چه عواملی در تسریع انقلاب «محمد نفس زکیه» موثر بود

انتقال زندانیان

به دستور منصور، محمد، و گروهی از سادات حسنی را که به جرم همکاری با محمد در مدینه زندانی بودند در حالی که بر دستها و پاهایشان غل و زنجیر بسته بودند، با وضع دلخراشی نزد وی آوردند، منصور با آنان باخشونت و اهانت فوق‌العاده‌ای رفتار کرد و هرچند از محل اختفای محمد پرسید، اسیران حاضر به افشای آن نشدند (۱)

منصور دستور داد آنان را براشترانی که دارای جهاز بدون بستر بودند، سوار نموده روانه زندان کوفه سازند. زندان مزبور سرداب بسیار تاریکی بوده طوری که شب و روز در آن معلوم نبود، شرایط

پس از آنکه منصور عباسی با توسل به تاکتیک‌های گوناگون نتوانست آتش انقلاب توفنده شهر مدینه به رهبری «محمد نفس زکیه» را خاموش سازد، ناگزیر در سال ۱۳۴ هـ شخصاً سفری به حجاز کرد تا بلکه بتواند بنحوی از گسترش فزاینده انقلاب جلوگیری نماید ولی آتش انقلاب و شورش در شهر مدینه چنان شعله‌ور شده بود که صلاح ندید وارد شهر شود، بلکه در بیرون شهر در «ربذه» (سه میلی مدینه) فرود آمد و «رباح» (فرماندار مدینه) به دیدار وی رفت و گزارش وضع مدینه را داد!

این زندان به قدری طاقت فرسا بود که بسیاری از زندانیان مبارز در آنجا جان سپردند ، و بعضی از آنان را در لای دیوار گذاشتند و با وضع دلخراشی به شهادت رسانیدند . اما در هر حال منصور بدون آنکه دسترسی به محمد پیدا کند ، به پایتخت بازگشت .

انقلاب زود رس

منصور به این نتیجه رسید که جستجو و تعقیب محمد بی فایده است و باید منتظر بود تا او خود ظاهر شود تا بتواند با او به مقابله برخیزد ...

سرانجام محمد در ماه رجب ۱۲۵ هـ وارد مدینه شد و شروع به اخذ بیعت آشکار از مردم کرد ، اما آن روز هنوز مقدمات انقلاب کاملاً فراهم نشده بود و نمایندگان و فرستادگان او به مناطق مختلف ، هنوز مأموریت خود را به اتمام نرسانده بودند .

مورخان در مورد انگیزه محمد در تسریع انقلاب ، وحدت نظر ندارند . برخی معتقدند که فشار فوق العاده منصور نسبت به بستگان و همزمان محمد ، کاسه صبر او را لبریز کرد و تاریخ انقلاب او را به جلو

انداخت (۲)

برخی دیگر تعقیب و کنترل او از طرف مأموران منصور را عامل این موضوع می دانند (۳)

«ابو الفتح اصفهانی» گرفتاری برادر اوموسی را توسط مأموران منصور ، در تسریع انقلاب موثر می دانند (۴) ولی به نظر می رسد که مهمترین عامل ، اصرار یاران نزدیک محمد در این زمینه بود : آنان وی را تشویق به شتاب در شروع انقلاب نموده با طعنه نسبت به مستی مردم ، به او گفتند : « منتظر چه هستی ، در نظر این امت هیچ کس شوم گریز تو نیست ! ، چرا به تنهایی قیام نمی کنی ؟ » (۵)

باری با آغاز انقلاب مسلحانه محمد ، رباح فرماندار مدینه در برابر اقدام ناگهانی لذاغافلگیر شد و تصور نمی کرد که محمد به این سرعت اقدامات مسلحانه را آغاز کند و هیچ عکس العمل فوری نتوانست از خود نشان بدهد و تنها کاری که کرد این بود که به دارالاماره پناهنده شد و دستور داد پلدهای آن را خراب کنند تا انقلابیون نتوانند به داخل آن رخنه کنند ، آنگاه سخنان تندى ایراد کرده حاضران در فرمان-

۲ - مروج الذهب ج ۲ ص ۳۰۶ - الفخری ص ۱۴۸

۳ - تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۸۳ - المعارف : ابن تیمیه ص ۱۶۴

۴ - مقاتل الطالبیین ص ۲۶۰

۵ - طبری ج ۶ ص ۱۷۳ - التنبیه والاشراف ص ۳۴۰ - مقاتل الطالبیین

داری را تهدید کرد که اگر منصور بیروز شود همه آنان را به جرم مخالفت با خلیفه، کردن خواهد زد (۶)

سقوط زندان

محمد همراه دو بیست و پنجاه نفر به زندان مدینه حمله برد و زندانیان را آزاد ساخت. زندانیان آزاد شده، همراه نیروهای انقلابی، در کوچه ها و معابر مدینه به تظاهرات و دادن شعار پرداختند و صدای رعد آسای تکبیر و شعارهای دیگر آنان در فضای شهر طنین افکند و مردم راه شور و هیجان آورد.

محمد می خواست انقلاب او بدون خونریزی باشد از این رو به نیروهای خود دستور می داد دست به کشتار نزندند (۷) (۸) پس از سقوط زندان ، انقلابیون به مقر فرمانداری حمله کرده، آنجا را تصرف نمودند و بیت المال را در اختیار گرفتند و رباح و برادرش را دستگیر و زندانی ساختند (۹)

آنگاه رهبر انقلاب بر فراز منبر رفت و طی سخنرانی پرشوری جنایات منصور را بر شمرد و او را طاغوت نامیده ، در دشمنی با خدا ، به فرعون تشبیه کرد و او را به علت ساختن کاخ سبز بغداد به باد انتقاد گرفت و خود را شایسته خلافت معرفی نمود و گفت : « رژیم عباسی آئین خدا را زیر پا گذاشته مقررات الهی را تغییر داده بود . آنگاه ناپودی آنان را از پیشگاه خداوند مسئلت نمود و خطاب به اهل مدینه گفت : « اینکه در شهر شما قیام کرده ام نه بدین جهت است که شما نیرو و قدرت دارید ، بلکه به این علت است که شمارا (بواسطه پاکی و ارزشی که دارید) برای باری خود برگزیده ام (۱۰)

پشتیبانی فقهاء

چنانکه قبلا گفتیم (۱۱) انقلاب محمد نفس زکیه ، انقلابی مردمی بود و از پشتیبانی و مسیح فقراهای مختلف مردم دزد مرکز انقلاب یعنی شهر مدینه برخوردار بود .

۶ - طبری ج ۶ ص ۵۸۵
 ۷ - مقاتل الطالبیین ص ۲۶۳
 ۸ - به همین جهت ، وقتی که « رباح » فرماندار منصور دستگیر شده او را به قتل فرسائید ، بلکه دستور داد او را زندانی کردند . و همچنین وقتی که « محمد بن خالد قسری » فرماندار سابق مدینه (که به جرم کوتاهی در دستگیری محمد ، زندانی شده بود ، و توسط انقلابیون آزاد گردید) به انقلاب خیانت کرد و مخفیانه با منصور تماس گرفت ، باز او را محکوم به زندان ساختند نه اعدام !
 ۹ - مقاتل الطالبیین ص ۲۱۳
 ۱۰ - طبری ج ۶ ص ۱۸۸ - الکامل ج ۵ ص ۲۵۵
 ۱۱ - در شماره ۶ مجله

مؤید این معنی این است که پس از پنهانده شدن فرماندار مدینه به دارالاماره ، از میان قبایل متعدد مدینه، فقط قبیله «بنی زهره» ، عده‌ای مسلح را برای محافظت از مقر فرمانداری فرستادند (که مقاومت آنان نیز بان نخستین حمله انقلابیون درهم شکست) و بقیه قبایل طرفدار از انقلاب بودند .

علاوه بر این ، شخصیت‌های بزرگ علمی و فقهای برجسته و بزرگان مدینه (بجز گروهی اندک) از محمد پشیمانان کردند که در رأس آنان «مالک بن انس» امام فرقه مالکی قرار داشت . بسیاری از مردم نزد وی رفته و در مورد پیوستن به نیروهای محمد ، از او استفتاء کردند و گفتند : بیعت ابو جعفر منصور برگردن ما است ، حال آیا می‌توانیم نقض بیعت نموده از محمد پشیمانان کنیم ؟ وی پاسخ

داد : از شما بزور و اکراه بیعت گرفته بودند و چنین بیعتی ارزش ندارد . این فتوی با توجه به نفوذ و محبوبیت گسترده‌ای که مالک در مدینه داشت ، موجب گرایش بسیاری از اهالی مدینه به سوی محمد ، و تقویت جبهه او گردید (۱۲)

علاوه بر او دو تن دیگر از فقهای مدینه بنام « عبدالله بن جعفر » (۱۳) و «محمد بن عجلان» نیز از انقلاب محمد پشیمانان کردند . « عبدالله بن جعفر » از برجسته‌ترین دانشمندان مدینه در رشته فقه وحدیث بود (۱۴)

« محمد بن عجلان » نیز مورد احترام و تجلیل مردم مدینه بود و در مسجد پیامبر حائمه تدریس فقه وحدیث داشت ، وضاحب فتوی بود ، و پس از آغاز انقلاب ، در آن شرکت کرد (۱۵) .

۱۲ - الامامة و السياسة ج ۲ ص ۸۱ - طبری ج ۶ ص ۱۹۰

۱۳ - عبدالله بن جعفر بن عبدالرحمن بن مغرمة

۱۴ - مقاتل الطالبیین ص ۲۹۱

۱۵ - مدرک گذشته ص ۲۸۹

عامل قیام مسلحانه !

امام امیرمؤمنان به حاکم اعزامی به فارس چنین نوشت :

استعمل العدل واحذر العسف والحيف فان العسف يعوذبالجلاء

والحيف يدعو الى السيف

عدل وانصاف را بکار بند و از فشار و ستم و بی‌انصافی خود داری کن

زیرا بی‌انصافی منجر به فرار و آوارگی می‌گردد ، و ستم ، مردم را وادار به توسل به شمشیر و قیام مسلحانه می‌کند .